

تاریخ وصول: ۹۱/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۲۰

## بررسی اسرائیلیات آثار عطار با تأکید بر منطق الطیر و در داستان آدم و سلیمان

فرهاد کاکه‌رش<sup>۱</sup>

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده:

در پژوهش حاضر تلاش شده از منظری دیگر برآفرینش‌های ادبی و فکری درنظم عرفانی پرتو افکنده شود و جلوه‌های اسرائیلیات در اشعار عطار باز نموده شود. در این مقال کوتاه به آن بخش از اسرائیلیات مطرح و اثبات شده از طرف محققان و محدثان بزرگ پیرامون روایات مجعول و اسرائیلیات داستان آدم و سلیمان و نکات مهم تفسیری آن اشاره کرده و بازتاب آن در منطق الطیر عطار به عنوان مهم‌ترین اثر منظوم عرفانی قرن ششم، نشان داده می‌شود. این مکتوب با روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی بوده و هدف آن بررسی روایات مجعول و اسرائیلیات به عنوان اندیشه‌های غیراسلامی به طور عام و میزان اثرپذیری آثار عطار به طور خاص می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ورود روایات مجعول به شعر شاعرانی چون عطار دلایلی داشته است؛ مهم‌ترین علل آن برداشت‌های شاعرانه آن‌ها از تفاسیر و روایات نادرست بوده و گاه ناآگاهانه از منابع ضعیف استفاده کرده و صرف نظر از نوع منبع و بدون توجه به اصالت حکایت و داستان، جهت تعلیم، تأویل و تفسیر آموزه‌های عرفانی از هر موضوعی سود جستند.

### کلید واژه‌ها:

عطار، اسرائیلیات، منطق الطیر، آدم، سلیمان.

<sup>۱</sup> - Farhad\_kakarash@yahoo.com

## پیشگفتار

اندیشه اسلامی در طول تاریخ خود دستخوش دگرگونی، اختلاف نظرها و سلیقه‌ها، تعبیرها و تفسیرهای گوناگون بوده و هست؛ از همان آغاز تا امروز دشمنان دین اسلام به تدریج و به شیوه‌های مختلف و گاه در جامه‌های رنگارنگ در برابر اندیشه و تفکر اسلامی موضع‌گیری کرده و گاه بهترین راه را نفوذ در اندیشه‌ها، تفسیر و تأویل قرآن دانسته و در دوره‌های مختلف به تناسب نفوذ کرده‌اند و یکی از مهم‌ترین شیوه‌های رایج از دوره‌های اولیه اسلامی ورود اسرائیلیات، تحریف و جعل حدیث و قصص قرآنی اندیشه‌های وارداتی، فرهنگ یهودی و مسیحی و اساطیر و خرافات بوده است. «خاستگاه برخی از قصه‌ها و روایات مجعول یا ریشه در کتاب‌های یهود و مسیحیت، به ویژه عهدین دارد یا ردّ پای آن‌ها را صرفاً می‌توان در اوهام و خرافات رایج در بین اقوام و ملل پیشین جستجو کرد.» (دیاری، ۱۳۷۹: ۱۲) آن‌گاه که ردّ پای تفکر یهودی در داستان‌هاست می‌توان گفت: اسرائیلیات همان «اندیشه‌های وارداتی یهود در تفسیر قرآن کریم است.» (همان: ۱۷)

ناگفته پیداست یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشگی و فکری شاعران بزرگ و عارفان ایرانی، موضوع دین، قرآن، حدیث و مفاهیم پیرامون آن بوده است. آن‌ها در دوره‌های مختلف بر اساس استعدادهای خویش از هر روشی که توانسته‌اند در راه ترویج دینداری و یکتاپرستی بهره برده و در تفهیم چنین مفاهیمی به مخاطبان عصر خود و فراعصر خویش، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند.

اسرائیلیات در آثار بزرگ تفسیری و ادبی قبل از عطار نیشابوری وجود داشته و در این راستا گاهی برای تفهیم و تعلیم آموزه‌های عرفانی، دینی، حکمی و اخلاقی، خواسته و ناخواسته از روایات مجعول در آثار خود، بهره برده‌اند و در آثار عطار هم به مراتب دیده می‌شود.

تردیدی وجود ندارد در مقطعی از تاریخ روایت و تفسیر اسلامی اقوال برگرفته از تورات و انجیل از طریق قصاصان به کتب تفسیر قرآن و سایر متون مسلمانان راه بسته است، و از همان راه‌ها به دلیل دل‌بستگی فراوان شعرا و نویسندگان ما به این کتاب مقدس آسمانی، آن تاثیرات مستقیماً و غیر مستقیم وارد نظم و نثر فارسی شده و چه بسا موجب غنا و زیبایی آن شده‌اند. اما همواره این نگرانی وجود دارد که خوانندگان و ادب دوستان کم اطلاع این قصه‌ها و تاثیرات صحیح و واقعی به شمار آورند.

### اسرائیلیات و کیفیت راه‌یابی آن در ادبیات فارسی

«اسرائیلیات در اصطلاح مفسران به همه آن تأثیری گفته می‌شود که فرهنگ یهودی و مسیحی بر تفسیر قرآن کریم داشته است. علت آن که مفسران اسرائیلیات گفته و برای مثال، نصرانیات نگفته‌اند از باب تغلیب است. پس از تابعان نیز گستره استفاده از منابع اسرائیلی بیشتر شد، تا این که تفسیر رویکردی روشمند به خود گرفت. مفسران و دانشمندان اسلامی خطر ورود اسرائیلیات را در متون اسلامی بدون جرح و تعدیل و نقد و نظر گوشزد کردند و علت گرایش به اسرائیلیات در زمان‌های گذشته را مورد توجه قرار دادند.» (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲۱۱) آل جعفر می‌گوید: «در اصطلاح مفسران و محدثان، اسرائیلیات شامل داستان‌های خرافی و اساطیر می‌شود که وارد احادیث و تفاسیر شده، گرچه منشأ آن‌ها یهودی یا مسیحی باشد.» (محمدقاسمی، ۱۳۸۵: ۱۰)

در اواخر دوره خلفای راشدین و در اثر گسترش سرزمین‌های اسلامی، کارشکنی‌های دشمنان جدید اسلام، حسد و کینه یهودیان و منافقان و... جعل و وضع حدیث آغاز گردید (محمدابوشهبه، ۲۰۰۶: ۲۰). اما اسرائیلیات از دوره تابعین وارد متون تفسیر و حدیث شد. (ذهبی، ج ۱/ ۱۴۲۱: ۱۳۰) و مهم‌ترین تحول ادبیات با ورود فرهنگ اسلامی، قرآن و حدیث و عرفان و... آغاز شد و در نخستین تحولات ادبی با ورود اسلام، با ترجمه تفسیر طبری شروع و همین هم سرآغاز ورود بسیاری از اسرائیلیات گردید. برافزوده‌های این آثار نه تنها در قصص قرآنی بلکه در حکایات و تمثیلات دیگر هم، جای تأمل است و از این زاویه می‌توان پی برد که چه اندازه در افزوده‌های قصاص در آثارشان هست. از طرف دیگر؛ با توجه به هنری بودن و جذابیت آثار ادبی و تاثیر گذاری بر مشتاقان و شیفتگی خوانندگان، بازساخت حقیقی قصص قرآنی اهمیت و ضرورت آن را دو چندان می‌کند.

ورود اسرائیلیات به ادبیات فارسی از چند رهگذر صورت گرفته است؛ «نخست قرآن و فرهنگ اسلامی و بعد از آن تلمود و ترجمه‌های تورات عوامل اصلی را تشکیل می‌دهند و عامل دیگر یهودیانی است که در ادوار مختلف در ایران می‌زیسته‌اند و هنوز نیز می‌زینند. این کسان اگر به طور مستقیم در ادبیات فارسی تأثیر نکرده باشند لاقلاً وسیله‌ای در گسترش اعتناء با اسرائیلیات و منابع راهنمایی و تشویق بوده‌اند.» (امامی، ۱۳۵۲: ۵۶۲) عارف چون مولوی و عطار، اغلب داستان و روایت مجعول و اسرائیلیات را برای کاربردهای عرفانی و مفاهیم ثانوی به کار برده‌اند یا این که برداشت و فهم آن‌ها از متن یا موضوع اصلی دقیق نبوده باشد و هرگونه که درک کرده به خوانندگان انتقال دهد؛ در این پژوهش مصداق‌های موارد مذکور دیده می‌شود.

سیوطی در خصوص تفسیر صوفیان معتقد است: «سخنان صوفیان درباره قرآن، تفسیر نیست» (سیوطی، ۱۳۷۶: ۵۸۰) و برای اثبات این ادعای خویش، به اقوال ابن‌الصلاح، نسفی، تفتازانی و سراج‌الدین بلقینی، استناد می‌کند که تفسیرهای تأویلی صوفیان صحیح نیست و با شریعت محمدی مطابقت ندارد.

### عطار و روایات مجعول

عطار در زمانی ظهور کرد که نادانان و بدان روزگار بر جای دانایان و نیکان تکیه زده و اهل علم و عرفان در تنگنا بوده و ناپاکان اختیار امور را در دست داشته، ایران و خراسان عصری آشفته داشته است. در اواخر عمر عطار که روزهای اوج، ادب عرفانش بود، تلخ‌ترین وقایع و بلاهای روزگار بر سر ملت ایران آن زمان فرود آمد و عطار خود، یکی از قربانیان حمله خانمان‌سوز مغولان بود؛ چنان که چکیده اوضاع این دوره به صورت زیر مثل شده است. «آمدند و کشتند و بردند و رفتند.»

روایات مجعول و اسرائیلیات در آثار عطار به مانند دیگران، بیشتر در شکل داستان و قصص خودنمایی می‌کند. می‌دانیم که یکی از راه‌های نفوذ کلام در حافظه تاریخی همه ملت‌ها، داستان‌گویی واقعی یا اسطوره‌ای و غیر واقعی بوده و با توجه به جذابیت و درگیری مخاطب با حوادث از مهم‌ترین شیوه‌های ادبی بوده و هست. «مهم‌ترین کارکردهای قصه‌ها و روایات، ساده کردن و برجسته کردن مقوله‌ها و مسائل فکری و اخلاقی و عرفانی و گاهی بیان غیر مستقیم آن‌ها به ویژه مسایل اجتماعی بود... و در تعالیم عرفانی به دلیل جنبه‌های عملی‌تر

و همگانی‌تر تعالیم تصوف و عرفان، نقل و روایت تمثیل و استفاده از روایات داستانی مورد توجه بیشتری واقع شده است.» (تقوی، ۱۳۸۵: ۵۸) در میان آثار عطار، بیشترین مجعولات را در تذکره‌الاولیاء مشاهده می‌کنیم که بدون اسناد به خصوص در توصیف و مناقب افراد می‌آورد. برای مثال، عطار در تذکره‌الاولیاء مطالبی از اویس و حسن بصری و... نقل می‌کند و احادیثی روایت می‌کند که برای محقق و خردمند نمی‌تواند قابل قبول باشد. (عطار، ۱۳۸۹: ۱۷)

«منطق الطیر» عطار، به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی در ادبیات جهان است و شاید بعد از مثنوی شریف جلال‌الدین مولوی، هیچ اثری در موضوع عرفانی و ساختار منسجم روایت، در ادبیات منظوم عرفانی در جهان اسلام، به پای این منظومه نرسد؛ (۱۳۸۴: ۳۴) و دارای روایت داستانی واحدی است که با مجموعه حکایات و تمثیل‌های فراوانی آراسته شده است - اگر از فاصله زمانی و مکانی بسیار دور هم به عطار بنگریم و تصور کنیم که هیچ اثری به جز منطق الطیر نداشته و حتی در فضای کمتری فقط شعر هفت وادی و شیخ صنعان را داشت، به یقین می‌توان گفت که اعتبار او با این همه آثار، کمتر از حال نبود و همچنان در اوج قله ادبی قرار داشت - و این اثر که محصول اصلی و ذهنی عطار است، در آن اسرانیلیات و روایات مجعول بسیاری دیده می‌شود؛ این در حالی است که خواننده خاص و عام را با خود به سیر و سفر می‌برد و فراز و نشیب‌های سیر و سلوک را در پیمودن راه کمال برای او آسان می‌کند.

اگرچه روایات مجعول عطار در مقایسه با مولانا و خاقانی، در اقلیت است، ولی چه باید کرد؟! عطار عارف یک ادیب است و بزرگ‌ترین سرمایه ذهنی او، سنت و میراث ادبی و فرهنگ و تفسیر روزگارش است و می‌دانیم میراث ادبی و تفسیری زمان وی سرشار از اسرانیلیات و جعلیات است و عطار را از آن بی‌بهره نگذاشته است. برای روشن شدن موضوع دو داستان آدم و سلیمان - علیهما السلام - از منطق الطیر انتخاب و به منظور مذکور بررسی و تحلیل می‌شوند:

الف) اسرانیلیات در داستان «آدم (ع) و حوا»

خلاصه داستان آفرینش آدم در قرآن

داستان آفرینش آدم با مباحثه میان پروردگار و فرشتگان آغاز می‌شود. خداوند متعال به فرشتگان اعلام می‌کند که می‌خواهد جانشینی را برای خود - که آدم و فرزندان او هستند - در زمین به وجود آورد و صاحبان قدرت و اختیار در زمین گردانند. (عقیق طباره، ۱۳۷۸: ۵۸) خدا

به آدم و حوا اجازه داد در بهشت - بهشتی که از کیفیت و مکان آن در قرآن خبری نیست - با هم زندگی کنند و از همه میوه‌ها و نعمت‌ها استفاده کنند؛ جز میوه یک درخت (درخت ممنوعه) تا مانند فرشته نباشند و برای آزمایش آنها به شیطان اجازه داد تا به وسوسه آنها پردازد و شیطان به شیوه‌های مکاری و حيله گری خویش، آن میوه ممنوعه را در پیش چشم آنان بیاراست تا به راحتی مسیر انحراف هموار گردد. آدم و حوا فراموش کردند که شیطان دشمن آنان است و در مرحله آزمایش هستند. از میوه ممنوعه خوردند و شرمگاه‌هایشان نمایان گردید. از شدت شرم با برگ‌های درختان عورت‌هایشان را پوشاندند و در آن لحظه به عظمت پروردگار بیشتر پی بردند و شروع به تضرع و زاری و اظهار پشیمانی کردند. (اعراف: ۲۳-۱۹) خداوند بزرگ‌ترین هدیه را به آدم و حوا داد و آن آموختن کلماتی برای توبه بود. (بقره: ۳۷-۳۴) سپس آن دو را از آن بهشت به سوی زمین فرود آورد تا به آبادانی آن پردازند.

### خلاصه داستان آدم(ع) به روایت تورات<sup>۱</sup>

#### آفرینش آدم

پس از آن خداوند مقداری خاک از زمین برداشت و از آن آدم را ساخت و در بینی او روح حیات دمید و او یک موجود زنده گردید. خداوند باغی در عدن که در طرف مشرق است درست کرد و آدم را که ساخته بود در آنجا گذاشت. سپس خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن زراعت کند و آن را نگهداری نماید. خداوند به آدم فرمود: «اجازه داری از تمام میوه‌های باغ بخوری. اما هرگز از میوه درخت شناخت خوب و بد نخور زیرا اگر از آن بخوری در همان روز خواهی مرد.»

#### آفرینش زن

خداوند، تمام حیوانات و پرندگان را از خاک زمین ساخت و نزد آدم آورد آدم بر آنها گذاشت، بنابراین آدم تمام حیوانات و پرندگان را نامگذاری کرد، ولی هیچ یک از آنها همدم مناسبی برای آدم نبود که بتواند او را کمک کند. پس خداوند، آدم را به خواب عمیقی فرو برد و وقتی او در خواب بود یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را به هم پیوست. سپس از آن دنده زن را ساخت و او را نزد آدم آورد... زن خلق شده به تحریک مار از میوه درخت

<sup>۱</sup> - عهد عتیق، سفر پیدایش ۵-۱.

ممنوعه خورد و آدم هم همین کار را کرد و هر دو برهنه شدند و متوجه آن کار گردیدند. آنگاه خدا پرسید: «چه کسی به تو گفت برهنه هستی؟ آیا از میوه درختی که به تو گفتم نباید از آن بخوری خوردی.» آدم گفت: «این زنی که تو اینجا نزد من گذاشتی، آن میوه را به من داد و من خوردم.» سپس خداوند به مار فرمود: «چون این کار را کردی از همه حیوانات ملعون‌تر هستی. بر روی شکمت راه خواهی رفت و در تمام مدت عمرت خاک خواهی خورد. در بین تو و زن کینه می‌گذارم. نسل او و نسل تو همیشه دشمن هم خواهند بود. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی گزید.»... آدم اسم زن خود را حوا گذاشت چون او مادر تمام انسان‌هاست.

### داستان آدم (ع) در قصص اسلامی و تفاسیر

در میان کتب تفسیر- که در ادبیات فارسی مؤثر بوده‌اند- بیشتر از همه ترجمه تفسیر طبری است که این هم علل گوناگون دارد؛ شاید مهم‌ترین علت، ارجحیت در تقدّم تفسیر قرآن و جامعیت علمی و ترجمه فارسی و نثر قرون اولیه باشد و ایرانی الاصل بودن محمد ابن جریر طبری در توجه به تفسیرش برای ایرانیان ادیب قرون اولیه و بعد، بی تأثیر نبوده است.

تفسیر دیگری که در ادبیات انعکاس نمایانی دارد «تفسیر الدرّ المشور» سیوطی است. (جلال الدین سیوطی، از پرکارترین قرآن پژوهان و بلاغت نویسان متقدّم است و اکنون هم آثارش از مراجع ارزشمند در این دو حوزه است) پس از این دو، تفاسیر ابن کثیر، ثعالبی از تأثیرگذاران بر قصه نویسی در ادبیات ایران گذشته بوده‌اند.

نکته جالب این است هر کدام از تفاسیر مذکور، به ویژه طبری به اسناد حدیث و راویان توجه کرده‌اند؛ اما تقریباً اکثر مفسران گذشته در تشخیص و تمایز و تبیین اسناد و راویان- به هر دلیلی- موفق نبوده‌اند و در این رابطه اغلب تنها به نقل راوی یا سلسله راویان بسنده کرده‌اند و بدون تحقیق روایت ضعیف و نادرست را وارد تفاسیر کرده‌اند. به همین علت، بزرگ منبع قصه گویی و روایات مجعول، احادیث ضعیف و اسرائیلیات به شمار می‌روند. در هر حال اغلب کتاب‌های تفسیر به طور عام تا قبل از یک سده اخیر، خالی از اسرائیلیات و روایات و احادیث مجعول نیست.

### مقایسه، بررسی و تحلیل داستان آدم (ع) (به اختصار)

روایت‌های پیرامون داستان را می‌توان در چند قسمت مشخص، تقسیم‌بندی کرد: آفرینش حضرت آدم و حوا (علیهما السلام)، گناه و لغزش آن دو به تحریک ابلیس، توبه‌ی حضرت آدم و قضیه فرزندان او.

در اینجا هر یک از موارد فوق را به اختصار بررسی می‌کنیم:

- چنان‌که در صفحات قبل مشاهده شد در قرآن، در دو آیه از سوره نساء (۱) و اعراف (۱۸۹) اشاره‌ی مختصر به آفرینش حوا کرده که آفرینش او برای زندگی مشترک با حوا در آرامش و مودت است و از کیفیت آن خبر نداده است. اما در تورات - صفحات قبل - به نکات بسیاری اشاره شد که چگونه خلقت حوا از دنده‌ی چپ آدم بوده و با این نقص، جزئی از آدم شده و پایه عرصه‌ی ظهور گذاشته است (سفر تکوین، باب ۲: آیات ۲۳-۲۱).

برابر روایت تفسیر طبری، روایت آفرینش حوا با تورات مطابقت و هماهنگی بیشتر دارد نه با قرآن. و این نشان می‌دهد قضیه‌ی آفریده شدن حوا ریشه‌ای غیر اسلامی و سرچشمه‌ای اسرائیلی و یهودی دارد. در ترجمه تفسیر طبری به فارسی، اسناد روایت‌ها حذف شده و در مراجعه به اصل تفسیر طبری به عربی، ملاحظه می‌شود که طبری سعی دارد دقیقاً روایت را با اسناد به سند راوی اصلی متصل کند و از اظهار نظر و رأی در روایت‌ها پرهیز دارد. البته طبری، در اصل کتاب عربی خود در ضمن نقل موضوع فوق، خود را از باور داشت آنتبرئه می‌کند و به اصل تورات نسبت می‌دهد. (طبری، ج ۱/۱۳۶۷: ۶۳)

در آفرینش حوا هم به مانند آدم (علیهما السلام) نکات ظریفی وجود دارد که سرچشمه‌ی اسرائیلیات و روایت‌های یهودی و مسیحی دارد نه قرآنی و اسلامی. در این میان، دو نکته‌ی بسیار ظریف و مهم به چشم می‌خورد: یکی خلقت زن به صورت ناقص یا حداقل غیر مستقل و بخشی از مرد؛ دوم صفات زشت‌پلیدی و مکاری در موضوع گناه و لغزش آدم و حوا مطرح است و دو روایت طبری و تورات دیده می‌شود.

### لغزش و خطای آدم و حوا و بیرون شدن آنها از بهشت

ملاحظه شد که خداوند متعال در قرآن کریم، پس از خلقت حوا به بهشتی اشاره دارد که آدم و حوا را در آن آرام داده تا بخورند و بهره برداری کنند و - جهت مصلحتی که خود می‌داند - اما آنها را از خوردن میوه‌ای بخصوص منع کرده و آندو بر اثر فریب و اغوای شیطان از



آن میوه ممنوعه خوردند و خداوند آنها را از بهشت بیرون انداخت. کلیات این موضوع از نظر قرآن به اختصار در سوره اعراف آیات ۲۲ - ۱۹ آمده و قبلاً اشاره کرده‌ایم. این در حالی است که پیرامون این موضوع، اسرائیلیات روایات فراوانی وجود دارد که همه نقل از روایان اسرائیلیات و یهودی‌الاصل بوده است. به ویژه در تفسیر این بخش از آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...» محمد بن جریر طبری در تفسیرش با ذکر سند از وهب بن منبه روایت کرده است که «آن بهشت رنگارنگ با درختان تو در تو و ملائکه از همان میوه‌ی ممنوعه می‌خوردند و ابلیس در جثه مار، حوا را فریب داد و حوا هم به نوعی شوهرش آدم را و بالاخره شرمگاه آن دو عریان شد و خداوند حتی زمینی که حوا از آن خلق شد ملعون ندا کرد و میوه‌ها را به خار مبدل کرد و...» ابن جریر سپس یادآور می‌شود پس از نقل این موضوع توسط وهب بن منبه، عمر بن خطاب از او سؤال کرد: «پس چرا ملائکه از آن میوه می‌خوردند و نفرین نشدند؟! وهب بن منبه گفت: خداوند هر آنچه بخواهد انجام خواهد داد. ابن جریر همانند این روایت را از ابن عباس، ابن مسعود و جمع دیگری از صحابه با سند ذکر می‌کند. (طبری، ج ۱۸۶/۱: ۱۳۸۵) سیوطی هم در «الذئار المثلثور» از مروی ابن جریر و غیره در این زمینه که ابن عباس و ابن مسعود روایت شده ذکر کرده اما از وهب بن منبه نام نمی‌برد. و بیشتر کتب تفسیر به رأی این مطلب را ذکر کرده‌اند و همه و همه‌ی این روایت‌ها از داستان‌های یهودیان و اسرائیلیات است و صحابه و تابعین از روایان یهودی دریافت کرده و قرآن کریم را به وسیله‌ی آن تفسیر کرده‌اند.» نکته قابل ملاحظه در روایت طبری آن است که کسانی که در هنگام روایت وهب بن منبه حاضر بوده‌اند چون عمر بن خطاب، روایت را مشکوک دانسته‌اند و باور نکرده‌اند به همین دلیل سؤال قابل ملاحظه‌ای کردند که چرا ملائکه از آن میوه ممنوعه خوردند و خداوند بر آنها لعنت نفرستاده است؟ (همان)

اینجاست که چنین اسرائیلیاتی به پیروی از روایان و مفسران بزرگی چون طبری، ثعالبی، سیوطی و... وارد فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی شده و شاعران و نویسندگان بزرگی چون مولوی، خاقانی، عطار و... به کرات در آثار خویش آورده و تفسیرها و برداشت‌های عرفانی خویش را هم بر آن افزوده‌اند که در صفحات بعد به نمونه‌هایی از این بازتاب‌ها و تفسیرهای عرفانی در آثار عطار پیرامون آن اشاره می‌کنیم.

### توبه آدم و مشهورترین اسرائیلیات پیرامون آن

در قرآن، آدم و حوا پس از خوردن میوه‌ی ممنوعه و آشکار شدن عیب‌هایشان، پشیمان شدند و گریه و زاری کردند و خداوند اشاره می‌کند که بهترین هدیه‌ای که داد آموختن و آگاهی دادن کلماتی برای توبه بود. در پیرامون این اختصار و سادگی بحث، روایت‌ها و اسرائیلیاتی وارد شده که هر صاحب ذوق و قلب سلیم و ذهن آگاه را مضطرب می‌کند که چگونه ناآگاهان و دشمنان دین، ذهن مردم ساده و حتی عالمان غیر محقق را از معجولات انباشته کرده‌اند. یکی از اسرائیلیات عجیب و شگفت، روایت‌هایی در تفسیر این آیه است: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/۳۷)

سیوطی باز (نقل می‌کند) که دیلمی در «مسند الفردوس» با سند واهی روایت می‌کند... که آدم وقتی که به زمین هبوط کرد از ابر آب می‌نوشید(!) و از کعب روایت است که اولین کسی است که دینار و درهم را به وجود آورد و... (سیوطی، ج ۱/۱۳۷۶: ۵۸) تنها چیزی که می‌توان از درون این همه روایت‌ها صحت آن را ثابت کرد که بسیاری علمای محقق تأیید کرده‌اند حتی سیوطی؛ (الاسرائیلیات والموضوعات، ترجمه نگارنده باتلخیص، صص ۱۷۷-۱۷۵). کلمات دریافت شده این دعای حق تعالی است: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (اعراف/۲۳)

انعکاس این گونه اسرائیلیات در منطق الطیر عطار آمده است که در مقایسه‌ی تفسیر طبری، تأثیر آن مشخص می‌شود. گویی عین تفسیر طبری است اما منظوم و با برداشت‌های عرفانی. چند بیت آن به اختصار در این جا ذکر می‌شود:

#### مار و طاووس اشاره به افسانه اسرائیلیات رانده شدن آدم از بهشت

سوختی از زخم مار هفت سر	خه خه ای طاووس باغ هشت در
و زبهرشت عدن، بیرونست فکند	صحبت این مار، در خونست فکند
کردت از سلاطین طبعیت دل سیاه	برگرفتت، سدره و طوبی ز راه
کی شوی شایسته این اسرار را	تا نگردانی هلاک این مار را
آدمت با خاص گیرد در بهشت	گر خلاصی باشدت زین مار زشت

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۶۱)

در جایی دیگر با اشاره به همین موضوع، باز می‌گوید:

بعد از آن طاووس آمد ز رنگار      نقش پرش صد چه؛ بل که صد هزار  
گفت تا نقاش غیبم نقش بست      چینان را شد قلم انگشت دست  
یار شد با من به یک جا مار زشت      تا بیفتاد دم به خواری از بهشت  
من ندارم در جهان کاری دگر      تا بهشتم ره دهد باری دگر

(همان: ۲۶۹)

در دیوان اشعار عطار هم به موضوع «خلقت حوا» تلمیح بسیار ظریفی دارد:

به چل صباح که از نور خاص حق بشریت      خمیر این همه اعجوبه بی سواد هسا  
بدان دمی که چه گر پیر بود عالم طفل      از و بزاد زنی طفل پیر چون حوا

(همان، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

در منطق الطیر هم، گوید:

زن ندیدی کو که از آدم بـزاد؟      مرد نشنیدی که از مریم بزاد؟

(همان: ۱۳۸۴: ۳۹۶)

وقتی که آدم و حوا در بهشت از نعمت الهی برخوردار بودند بر طبق افسانه‌ها ابلیس به در بهشت آمد «او کسی را طلب همی کرد... آخر طاووس را بدید. گفت: مرا بر تو حق‌هاست که مرا با تو دوستی بود در بهشت، مرا در بهشت یله کن و مرا در خویشتن پنهان کن و پیش آدم بر تا حیلیتی بسازم و دشمن خود، آدم را از بهشت بیرون کنم. طاووس گفت: من این نیارم کرد. لیکن تو را دلالت کنم. پس بیامد و مار را بگفت و او را پیش ابلیس ببرد. ابلیس راز خویش با وی بگفت. مار نرم شد و آن ملعون را در سر خویش جای بداد. بیامد برابر تخت آدم و با وی سخن آغازیدن گرفت و فریفتن گرفت. آدم پنداشت که این مار است که سخن همی گوید... پس آدم را گفت: تو را بسیار حق افتاده است بر ما که صحبت تو بر ما دراز گشته است بدین سبب تو را نصیحتی خواهم کرد. آدم گفت: مرا ناصح خدای بس باشد. حوا

گفت: بگذار تا سخن گوید. ابلیس گفت: یا آدم! دانی که خدای تعالی تو را زین درخت چرا منع کرده؟ آدم گفت: ندانم. گفت: زیرا هر که از این درخت بخورد جاودانه بماند و از اهل بهشت گردد. ... چون این بشنیدند حوّا برگشت و می گفت: «تا بیازماییم» آدم گفت: «نباید که ما را عتاب آید» ... حوّا برفت و از آن درخت دو دانه برکند... و بخورد ... آدم علیه السلام نیز بخورد. در ساعت خُله‌ها از تن ایشان ببرید و تاج از سر ایشان برخاست... برهنه شدند. از یکدیگر می‌گریختند... و برگ درختان بر خود می‌نهادند و آن برگ‌ها از ایشان جدا می‌شد. آخر برگی انجیر بر خود نهادند، - بیرون رو از بهشت. آدم علیه السلام به دنیا آمد به سرندیب، و حوّا به جدّه و مار به اصفهان و طاووس به میسان و ابلیس به دریا...<sup>۱</sup>

درنگر اول که با آدم چه کرد      عمرها بروی در آن ماتم چه کرد

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

عطار در ضمن حکایت گندم خوردن آدم (ع) بهره برداری عرفانی می‌کند و به نوجویی او اشاره می‌کند:

بود آدم را دلی کهنه ز سیر      از برای نو به گندم شد دلیر  
کهنه‌ها جمله به یک گندم فروخت      هر چه بودش جمله در گندم بسوخت  
در فروغ عشق چون ناچیز شد      کهنه و نورفت و او هم نیز شد

(همان: ۳۶۴)

(ب) تجلیات سلیمان، دیو و انگشتی در منطق الطیر عطار نیشابوری

دو موضوع اصلی داستان سلیمان، روایت‌های یهودی و خرافی را به دنبال داشته است: یکی داستان ساختگی و خرافی انگشتی سلیمان (ع) و قدرت او و ربودن آن توسط دیو و دیگر، خرافات پیرامون قصه بلقیس و سلیمان. البته افسانه‌های دیگری هم پیرامون زندگی

<sup>۱</sup> - قصص الانبیاء نیشابوری، ۱۹؛ قصص سور آبادی، ۸ نیز مراجعه شود به ترجمه تفسیر طبری، ۵۱/۱۴-۵۳؛

عهد جدید، قرن‌تین دوم، ۳/۱۱ (به نقل از تعلیقات منطق الطیر؛ ص ۵۳۷).

سلیمان(ع) اشاره وجود دارد از جمله: سلیمان و زنبیل بافی، شادروان (خیمه افسانه‌ای سلیمان) و عصای سلیمان.

#### اشاره قرآن در داستان انگشتری سلیمان

خداوند در سوره ص، آیه ۳۴ فرموده است: *فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَانَ عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ*. یعنی «ما سلیمان را دچار بیماری ساختیم و وی را همچون کالبدی (بی جان) بر تخت سلطنت انداختیم (تا به ابهت خود ننازد و به نیروی خویش تکیه نکند و بداند که عظمت و قدرت انسان، با کمترین ناخوشی و کوچکترین بیماری متزلزل می‌شود و چه بسا نابود می‌گردد) سلیمان آن گاه (که بالای خدا را دید) توبه و استغفار سر داد و به درگاه الهی بازگشت.» (خرم دل، ۱۳۷۱:۹۶۱)

#### تورات و داستان روی برگرداندن سلیمان از خدا و دشمنی یربعام

در تورات شرح مفصلی از سلیمان به عنوان پادشاه مقتدر، کاردان با قدرت مافوق بشری آمده است، اما گاه قدرت بیش از حد باعث انحراف او شده و در خانه‌اش بتخانه و حرم‌سراهای بیش از حد و خوشگذرانی و حتی زناکاری، از امور زندگی وی در اوج قدرت دارد. داستانی شگفت‌انگیز در تنزل اقتدار وی ذکر کرده‌اند که در نهایت خداوند بر او خشم می‌گیرد و حتی پس از مرگش، فرزندانش را از قدرت و مکننت بازمی‌دارد و دشمنان سلیمان را بر آنها پیروز می‌کند.

خلاصه بحث چنین است: «سلیمان به جز دختر فرعون، زنان بیگانه فراوانی دوست داشت و با زنانی که خداوند اجازه ازدواج با آنها را نداده بود، از قبایل موآب، عمونیان، آدوعیان و... که باعث گمراهی می‌شدند. او هفتصد زن شاهزاده و سیصد زن صیغه‌ای داشت که او را از خدا دور کرده بودند. او مانند داود به خدا وفادار نبود و عشورت خدای صید و نهان و ملکوم خدای منفور عمونیان را ستایش کرد و خلاف دستور خداوند عمل می‌کرد و عشرتکده و بتخانه‌ها ساخت. خداوند بر او خشم گرفت چون او از راه اسرائیل منحرف شده بود و به سلیمان گفت: چون چنین اندیشه‌ای انحرافی از فرمان‌های من داشته‌ای، سلطنت را از تو خواهم گرفت و به یکی از خدمتگزارانت خواهم داد و به احترام داود - پدرت - این کار را در زمان حیات تو نه، بلکه در زمان فرزندانت انجام خواهم داد. خداوند به یربعام - یکی از

درباریان سلیمان - وعده داد که پادشاهی را به علت انحراف از دستور خدا، از سلیمان خواهم گرفت و اگر تو به دستورات من عمل کنی به تو خواهم داد و تو را پادشاه اسرائیل خواهم کرد و به خاطر گناه سلیمان، من فرزندان او را مجازات خواهم کرد. سلیمان در ۵۵ سالگی در اورشلیم فوت کرد و فرزندش رحبعام جانشین او شد و بر اثر سختگیری بر مردم، بر او شوریدند و به دور یربعام جمع شدند و او را پادشاه اسرائیل کردند و تنها مردم طائفه یهودا به خاندان داود وفادار ماندند.» (کتاب مقدس، اوّل پادشاهان ۱۱ و ۱۲ با تلخیص)

### داستان انگشتری سلیمان در تفاسیر

در تفسیرهای گوناگون، تأویلاتی در تفسیر آیه مذکور آمده که گاه ضد و نقیض‌اند. در تفسیرهای روایی، به ویژه تفاسیر طبری، الدرّ المنتور سیوطی، قرطبی، ثعالبی، بغوی، ابن ابی حاتم و... روایت‌های ضعیفی ارائه داده‌اند که ائمه بزرگ حدیث‌شناسی آن‌ها را رد کرده و جعل و ضعیف دانسته‌اند. (محمدابوشهبه، ۲۰۰۶: ۲۶۲)

خلاصه روایت حدیث جعلی این گونه است: «سلیمان (ع) خواست به خلاء رود پس انگشترش را به همسرش جرّاده داد. شیطان در شکل سلیمان نزد او آمد و گفت: انگشترم را بده. چون انگشتر را برداشت و در دست گذاشت جن و انس و شیاطین همگی به اطاعت او درآمدند و چون سلیمان از خلاء درآمد و از جرّاده انگشترش را خواست و ادعای سلیمان بودن کرد جرّاده گفت: آن را به سلیمان دادم و تو دروغ‌گویی. از آن پس سلیمان نزد هر کس می‌رفت او را دروغگو می‌پنداشتند و نمی‌شناختند و سلیمان از مشیت الهی آگاه شد. اما چون خداوند خواست قدرت سلیمان به او برگردد انکار شیطان را به قلب مردم الهام کرد. مردم نیز از زنان سلیمان می‌پرسیدند: تغییری در رفتار سلیمان می‌بینی؟ گفتند: بلی. او در حال حیض هم نزد ما می‌آید ولی سلیمان قبلاً این کار را نمی‌کرد. مردم اندک اندک بر هویت اصلی شیطان آگاه شدند و از فرمان او دست کشیدند. شیطان که چنین دید انگشتر را به دریا افکند. یک ماهی آن را بلعید. سلیمان ماهیگیری می‌کرد و آن ماهی و دیگر ماهی‌ها را به شخصی فروخت و برایش به خانه برد. خریدار آن ماهی را که انگشتر در شکمش قرار داشت به سلیمان داد و سلیمان از انگشتر آگاه شد آن را برداشت و دوباره بر همه انس و جن و شیاطین فرمان می‌راند و شیطان به جزیره‌ای گریخت. عده‌ای به دستور سلیمان در طلب شیطان شدند پس از دستگیری، سلیمان دستور داد حفره‌ای از سنگ مرمر بسازند و شیطان را در آن حفره کردند و

در دریا انداختند و (جسد در آیه ۳۴ص) همان جسد شیطان است که سلیمان بر او تسلط یافت. (همان، صص ۴-۲۶۲) در روایت دیگری که سیوطی از ابن عباس روایت می‌کند نام شیطان صخر جنی است (همان) و در تفسیر طبری هم نام شیطان صخر آمده است: «یکی دیو بود از مهتران دیوان، نام او صخر بود و خویشتن بر مانند سلیمان بساخت و پیش جرّاده رفت. (طبری، ۱۶۵۲۳۷۴) روایت‌ها در تفاسیر مختلف اغلب از وهب بن منبّه یا کعب الاحبار می‌باشد.

### تحلیل و نقد روایت‌ها

در اوّلین نکته مقایسه داستان تورات و حدیث مجعول شباهت‌ها را می‌توان یافت و یربعام را صخر جنی دانست. اما قرآن مجید، بر خلاف تورات کنونی که سلیمان(ع) را یک پادشاه جبار و بتخانه‌ساز و تسلیم هوس‌های زنانه معرفی کرده (کتاب اول پادشاهان)، سلیمان را یک پیغمبر بزرگ خدا می‌شمارد و او را سمبل قدرت و حکومت بی‌نظیر مطرح کرده است. (شریعتمداری، ج ۲/ ۱۳۷۴: ۳۷۹)

محمدابوشهبه معتقد است: «قوت سند روایت اسرائیلی بودن را نفی نمی‌کند.» (م ۲۰۰۶: ۲۶۴) و آنچه در تفسیر آیه صحت دارد همان است که در صحیحین آمده است؛ آن جا که نجاری از ابوهریره و او از پیامبر(ص) روایت کرده است که فرموده: «سلیمان به داود گفت: یقیناً امشب بر هفتاد زن عبور می‌کنم که هر کدام سوارکار رشیدی را در شکم آورد که در راه خدا جهاد خواهد کرد. همراهش به او گفت: نگو اگر خدا نخواهد، اما سلیمان نگفت و هیچ کدام از زنان به چیزی باردار نشدند جز یکی فرزندی زایید که یک طرف او فلج بود. آن گاه پیامبر(ص) فرمود اگر آن کلمه را گفته بود همه آنها در راه خدا جهاد می‌کردند.» تفسیر قطعی آیه همین است و بهترین چیزی که کلام خدا با آن تفسیر می‌شود احادیث صحیح روایت شده از پیامبر خدا(ص) است. البته در پاره‌ای روایات توضیح داده است که: ترک گفتن عبارت ان‌شاءالله توسط سلیمان از روی فراموشی بوده و مراد از همراهش فرشته‌ای بوده است. (همان: ۲۶۶) مفسران بزرگی چون ابن کثیر، زمحشری، رازی، ابوحیان آلوسی، ابوالقاسم حقی و... این نظر را تأیید کرده‌اند. (همان و محمدقاسمی، ۳۷۶: ۱۳۸۵) علامه طباطبایی (در المیزان، ج ۱۷/ ۳۲۶) معتقد است: «در داستان سلیمان اموری روایت کرده‌اند که هر خردمندی باید ساحت انبیاء را منزه از آن بداند و حتی از نقل آنها درباره انبیاء شرم کند. مثلاً یکی از آنها این است که منظور از افتادن جسد بر تخت این بوده که شیطان بر تخت او

نشست. این‌ها همه مطالب بی‌پایه‌ای است که دست خائنان و جاعلان، آن‌ها را در روایات داخل کرده، که نباید به آن‌ها اعتنا کرد.» (همان: ۳۹۳)

یکی از گسترده‌ترین بازتاب‌های داستان پیامبران در ادب فارسی حوادث پیرامون داستان سلیمان است. «تجلی جنبه‌های مختلف سرگذشت سلیمان در ادب فارسی، حدیثی مفصل است» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۴۷۸) که در این جا به گونه‌هایی از این هنر نمایی‌ها که در واقع ناشی از عواطف شاعرانه است نه حقیقت تاریخی و قرآنی، اشاره می‌کنیم:

سلیمان و دیو: از اسرائیلیات معروف در داستان سلیمان است و بازتاب آن هم، گسترده‌ترین اسرائیلیات در آثار عطار است:

باز بنگر کز سلیمان خدیو      ملک پی بر باد چون بگرفت دیو

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

- در قصص الانبیاء نیشابوری ص ۳۰۵ هم آمده است: «... روزی خادم به وقت طهارت غایب بود، دیوی به صورت آن خادم بیامد و انگشتری بستد و با انگشت خویش در کرد و بیامد و بر تخت بنشست خلق پنداشت که وی سلیمان است او را مطیع گشتند، چون سلیمان از طهارت‌گاه آمد انگشتری طلب کرد، نیافت، متحیر شد، نزدیک آمد دید دیو را بر تخت نشسته و خلق او را مطیع گشته، نتوانست گفتن که من سلیمانم که بزدندیش.» (اشرف زاده، ۱۹۸، ۱۳۷۳)

یکی از گسترده‌ترین داستان‌های اسرائیلی منعکس در آثار عطار داستان سلیمان و دیو و انگشتری و زنبیل بافی است:

دیو را انگشتری در می‌کند      دیو مردم را پری در می‌کند

(عطار، ۱۳۸۸: ۳)

از آن بر ملک خویشست نیست فرمان      که دیوی هست بر جای سلیمان  
اگر حاصل کنی انگشتری باز      به فرمان آیدت دیو و پری باز

(سرازنامه، ۱۳۸۶: ۱۲۵)



عطار در منطق الطیر عطار از زبان هدهد، راه سلوک را برای کبک توجیه می‌کند و حکایت سلیمان و انگشتری و زنبیل بافی او را یادآوری می‌کند:

هیچ گوهر را نبود آن سروری	کان سلیمان داشتت در انگشتری
زان نگینش بود چندان نام و بانگ	وان نگین خود بود سنگی نیم دانگ
چون سلیمان کرد آن گوهر نگین	زیر حکمش شد همه روی زمین
چون سلیمان ملک خود چندان بدید	جمله آفاق در فرمان بدید
[ بود چل فرسنگ شادروان او	باد می‌بردیش در فرمستان او ]
گرچه شادروان چل فرسنگ داشت	هم بنا بر نیم دانگ سنگ داشت
گفت چون این مملکت وین کار وبار	زین قدر سنگ است دایم پایدار
من نمی‌خواهم که در دنیا و دین	باز ماند کس به ملکی همچنین
پادشاهها من به چشم اعتبار	آفت این ملک دیدم آشکار
هست آن در جنب عقبی مختصر	بعد ازین کس را مده هرگز دگر
من ندارم با سپاه و ملک کار	می‌کنم زنبیل بافی اختیار
گرچه زان گوهر سلیمان شاه شد	آن گهر بودش که بند راه شتد
زان به پانصد سال بعد از انبیا	با بهشت عتدن گردد آشنا
آن گهر چون با سلیمان این کند	کی چو تو سرگشته را تمکین کند
چون گهر سنگی ست چندین کان مکن	جز برای روی جانان جان مکن
دل ز گوهر برکن ای گوهر طلب	جوهری را باش دایم در طلب

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۴۵)

در برخی از مآخذ باز یافتن انگشتری را به سبب نقش اسم اعظم بر آن ذکر کرده‌اند.

وگر خمیر سلیمان چو رای او بود      نگین ملک نکردی به دست دیورها

(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۳۵)

دام به دریا فکنده بود سلیمان      خازن انگشتتـری به دام برآمد

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

آنچه از من شدگر از دست سلیمان گم شدی      بر سلیمان هم پری هم اهرمن بگریستی

(همان: ۴۴۱)

در این ابیات به سه افسانه هم پیرامون زندگی سلیمان (ع) اشاره دارد. هم چنین، سلیمان و زنبیل بافی، شادروان و خیمه افسانه‌ای سلیمان (عطار، ۱۳۸۴: ۵۲۱) و انگشتتـری موهوم و شگفت و دیو اشاره دارد.

#### سلیمان و زنبیل بافی:

سلیمان در افسانه‌ها با همه پهناوری قلمروی پادشاهی اش، از راه زنبیل بافی زندگی می‌کرده است. (همان: ۴۵۲ و نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۸۷)

فناعت بود آن خاتم که او داشت      به خاتم داشت آن عالم که او داشت

چنان ملکی از آنش بود صافی      که قانع بود در زنبیل بافی

(عطار، ۱۳۸۸: ۲۳۷)

در منطق الطیر عطار گوید:

من ندارم با سپاه ملک و کار      می‌کنم زنبیل بافی اختیار

(همان: ۱۳۸۴: ۲۷۳)

در قرآن اشاره‌ای به گفتگوی سلیمان و مورچگان نشده است، اما قصه‌پردازان نوشته‌اند که: «چون سلیمان به وادی مورچگان رسید، مورچه‌ای با او به سخن درآمد و میان ایشان مناظره‌ای رفت...» عطار متأثر از آن قصه‌ها به این گفتگوها اشاراتی دارد:

بست موری را کمر چون موی سر      کرد او را با سلیمان در کمر...

... گه عصایی را سلیمانی دهد گاه موری را سخندانی دهد

(همان: ۲۳۴)

### نتایج و یافته‌ها

از مفاهیم و تعاریف محققان برمی آید مجموعه تأثیرهایی که فرهنگ یهودی اعم از تورات، تلمود، آداب و رسوم یهودیان و فرهنگ مسیحی اعم از انجیل و آداب و رسوم ادبیات شفاهی یهودیان و مسیحیان، بر تفسیرهای قرآن داشته‌اند اسرائیلیات گفته می‌شود. با توجه به این بررسی‌ها به این نتیجه رسیدیم که:

مطالبی در آثار ادبا و شعرا با برخورداری از زیبایی‌های خاص مطرح می‌گردد جنبه‌های جمال‌شناسی آن موجب می‌شود خواننده بدان معتقد گردد. لذا باید بدو هشدار داد که هر زیبایی درست نیست همچنان که شاید هردرستی، زیبا نباشد و این دو را نباید به هم آمیخت و متأثر از یک دیگری را تالی آن تصور کرد.

آنچه خداوند متعال اشاره کرده و در قرآن مسطور و معلوم است، بسیار کمتر از آن است که ما در تفاسیر می‌بینیم و نفوذ و نقش روایت‌های اهل کتاب و کتاب‌های مقدس در دقت و مقایسه اساس داستان‌های قرآنی و آیات قرآن مجید، مشخص می‌شود و همان‌طور که گفته شد ادیبان و شاعران ما (به ویژه درنظم صوفیه) اغلب از ادب آموخته‌های مساجد و خانقاه‌ها و مکتب‌خانه‌ای معمول در جامعه اسلامی دوران خود بوده و از منابع و مآخذ تفسیری و اسلامی موجود در زمان خویش و قبل از خود، استفاده کرده و از آنجا که دارای طبعی لطیف و حساس بوده و در بهره‌گیری از موضوعات و مفاهیم تفسیرها و قصه‌های قرآنی در اشعار خود به فراوانی بهره‌برداری نموده‌اند.

روایات مجعول و اسرائیلیات یکی از منابع اصلی در آثار عطار است.

بر اساس شواهد این تحقیق، شیوه بهره‌گیری عطار از روایات مجعول و اغلب داستان‌ها تمثیلی این است که آثار در عطار با ایجاز و نوعی تلمیح بسیار ظریف دیده می‌شود و البته اهداف حکمی و عرفانی خویش را گاه بدون توجه به اصالت حکایت و داستان، پیام داستان رابه مخاطبان خویش القا می‌کند.

در هر حال، عطار شاعر عارف بوده‌اند؛ از یک طرف، منابع تفسیری که در اختیار داشته چنین مواردی در آن‌ها ذکر شده و مهم‌ترین تفسیر قرآن و داستان‌های قرآنی تا آن زمان به ویژه در زبان فارسی، ترجمه تفسیر طبری و تفسیر سور آبادی بوده و از این روایات مجعول در آن مراجع استفاده کرده‌اند و نمونه بارز آن داستان آدم، سلیمان در منطق الطیر عطار است. ناگفته نماند هر چند که روایت‌های مجعول و نادرست تفسیری با مضمون دینی در آثار عطار دیده و در این پژوهش بررسی و بازشناسی می‌شود، اما شیوایی، و جذابیت، حسن تعلیل سروده‌ها چنان اوج می‌گیرد که استادان متشرع و متدین چون فروزانفر و... در مقابل این عظمت بیان او را می‌ستایند و تعلیل‌های ادبی و تفسیری‌اش را مذموم نمی‌شمارند.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید، ۲۰۰۷ م، مؤده برای عصر جدید)، انجمن کتاب مقدس، بی نا، بی جا.
- ۳- انجیل عیسی مسیح، ترجمه تفسیری، بی تا، بی جا.
- ۴- استعلامی، محمد (۱۳۸۳)، درس حافظ (نقد و شرح غزل‌های حافظ)، تهران، سخن.
- ۵- اشرف زاده، رضا (۱۳۷۳)، فرهنگ کاربردی آیات و روایات در اشعار عطار، مشهد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶- امامی، نصرالله (۱۳۵۲)، منابع اسرائیلیات در ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره مسلسل ۱۰۸، سال ۲۵.
- ۷- امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵)، کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری با مقدمه و تعلیقات و تصحیح محمدرضا قنبری، تهران، زوآر.
- ۸- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب، تهران، سخن.
- ۹- تقوی، محمد (۱۳۸۵)، شوریده‌یی در غزنه (مجموعه مقالات، به کوشش فتوحی و محمد خانی، محمود و علی اصغر)، تهران، سخن.
- ۱۰- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۵)، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح و تعلیقات: سیدضیاءالدین سجادی، تهران، زوآر.
- خرم دل، مصطفی (۱۳۷۱)، تفسیر نور، تهران، احسان.
- ۱۱- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهشی، تهران، دوستان و ناهید، ۲ جلد.
- ۱۲- خزائلی، محمد (۱۳۷۸)، اعلام قرآن، تهران، امیر کبیر.
- ۱۳- دیاری، محمدتقی (۱۳۷۹)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، پژوهش و نشر سهروردی.
- ۱۴- ذهبی، محمد حسین (۱۴۰۵/۱۹۸۵ م)، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دمشق، باشراف لجنه النشر فی دارالامان.
- ۱۵- ----- (۲۰۰۵/۱۴۲۱ م)، التفسیر و المفسرون، مصر، القاہرہ، مکتبہ وهبہ.

- ۱۶- زمانی، کریم (۱۳۸۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، اطلاعات، ج ۷، فهرست راهنما.
- ۱۷- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۷۶)، الاتقان فی علوم القرآن ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۸- شریعتمداری، جعفر (۱۳۷۴)، شرح و تفسیر لغات قرآن (بر اساس تفسیر نمونه)، مشهد، آستان قدس رضوی (۴ جلد).
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر طبری توسط جمعی از علمای ماوراءالنهر، ویرایش متن جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۰- ----- (۱۳۶۷)، تفسیر طبری، به تصحیح: حبیب یغمایی، تهران، توس (۷ جلد).
- ۲۱- ----- (۱۳۸۵ه. ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، مصر، قاهره.
- ۲۲- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰)، دیوان، به اهتمام و تصحیح: تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۲۳- ----- (۱۳۸۴)، منطق الطیر، با شرح و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران سخن.
- ۲۴- ----- (۱۳۸۶)، اسرارنامه، با شرح و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- ۲۵- ----- (۱۳۸۷)، الهی نامه، با شرح و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- ۲۶- ----- (۱۳۸۸)، مصیبت نامه، با شرح و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران سخن.
- ۲۷- ----- (۱۳۸۹)، تذکرة الاولیاء، به تصحیح و شرح: محمد استعلامی، تهران، زوآر.
- ۲۸- عفیف طبّاره، عبدالفتاح (۱۳۷۸) داستان پیامبران در قرآن، ترجمه: ابوبکر حسن زاده، تهران، احسان.

- ۲۹- کاکه رش، فرهاد (۱۳۹۰)، مقاله «مقدمه‌ای بر بررسی و باز شناخت اسرائیلیات در نظم عرفانی، فصلنامه علمی - پژوهشی، عرفان و ادیان، سال هشتم، شماره بیست و نهم، صص ۱۷۷-۲۰۱.
- ۳۰- محمد ابو شهبه، محمد (۱۴۲۶هـ/۲۰۰۶م)، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، مصر، القاهره، مکتبه السنه.
- ۳۱- محمد قاسمی، حمید (۱۳۸۵)، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفسیر، تهران، سروش.
- ۳۲- مستر هاکس (۱۳۸۳)، قاموس کتاب مقدس (ترجمه و تألیف)، تهران، اساطیر.
- ۳۳- نیشابوری (سورآبادی)، ابوبکر عتیق (۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، به تصحیح: سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ۳۴- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.

